**اعوذ بالله من الشیطن الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

# جادوی شیاطین (قسمت ۱۸۰)

# عرفانهای قدیم و نوظهور (۱۱)

# سلوک وارونه

**خدای مهربان ، لایه ها و طبقات هفتگانه زیادی را در این جهان آفریده است (هفت آسمان، هفت لایه جو زمین، هفت کوکب، هفت دریا، هفت قاره، هفت فصل و ...). همانطور که پیامبر نوح به قومش یادآوری میکند و می گوید: ای مردم مگر نمی بینید که خدا هفت آسمان را طبقه طبقه روی هم آفریده است. آیا قوم نوح هفت آسمان طبقه به طبقه را آن موقع بدون هیچگونه تکنولوژی امروزی با چشمان خود می دیدند؟** ( أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا = مگر نمی بینید که چگونه خدا هفت آسمان را توبرتو آفریده است ). **خدا در این آیه کلمه سماوات را بدون ال معرفه ذکر کرده است. با دقت در آیه مشخص میشود که این آیه نقل قول و گفته پیامبر نوح است و این که آنان دید دیگری نسبت به هفت آسمان داشته اند. ولی پیامبر نوح، با توجه به**

**بینش آنان نسبت به هفت آسمان ( هفت طبقه یا هفت لایه یا هفت ستاره) ؛ این را نعمتی برای آنان میداند و اهمیت آن را برایشان گوشزد میکند. هفت آسمان که در آیه ذکر شده است، به معنای لایه های مختلف هفت تایی است که خلقت جهان بر آن اساس صورت گرفته است. مثلا هفت قاره، هفت دریا، هفت آسمان، هفت لایه جو، هفت فصل و ... .**

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴿۱۵﴾ مگر نمی بینید که چگونه خدا هفت آسمان را توبرتو آفریده است (۱۵)

وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿۱۶﴾ و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید و خورشید را [چون] چراغی قرار داد (۱۶)

**اما نسلهای بعدی، این حرف پیامبر نوح را طور دیگری برداشت کردند. آنها سعی کردند که این لایه های هفت گانه را طور دیگری طی کنند. آنها میخواستند که در این لایه های هفتگانه، منبع و منشاء معنویتی پیدا کنند. ماه و خورشید را به عنوان منبع و منشاء در آن یافتند و از گفته پیامبر نوح، برداشت اشتباهی کردند. این را در نظر داشته باشیم که شیطان همیشه ایده هایش را بر گفته های رسولان بنا می نهد و از حرفهای صحیح آنان سوء استفاده میکند. پیامبری مثل نوح میگوید که هفت لایه آفریده شده است، اما بعدا شیطان به آنها می گوید که باید لایه های هفتگانه را طی کنید تا خدا را در آن لایه ها بیابید و به معنویت برسید. شیطان میخواهد ظلمات بین**

**لایه ها را به عنوان منبع نور معرفی کند. به همین خاطر شعرا بر این عقیده بوده اند که ظلمات منبع نور است. شاعر میگوید:**

حافظ شکایت از غم هجران چه می‌کنی؟
در هجر وصل باشد و در ظلمت است نور

**شاعر در این بیت میخواهد بگوید که ظلمت فقط بخاطر نبود نور نیست، بلکه بستری است برای تولید نور. این تفکر نادرست، بخاطر دوری از قرآن بوده است. این فرد که حافظ متن قرآن هم بوده است، اما اشعارش در خیلی جاها از معنا و مفهوم قرآن بدور بوده است. البته در واقعیت، درک قرآن، ربطی به حفظ کردن قرآن ندارد. یک سی دی هم کل متن قرآن را در خود دارد. شعر ضد وحی است و همیشه هم ضد وحی بوده است و این مربوط به تمام شعراست. البته مردم تفکر درستی نسبت به شعر ندارند. هر متن منظومی را شعر می نامند که اشتباه است. متن میتواند منظوم نباشد ولی شعر باشد. بنابراین هر متن منظومی شعر نیست.**

**فقط خداست که انسان را از ظلمات به سوی نور خارج میکند** (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ). **وقتی شب آید، بعدش باید منتظر روز بود. اینها چیزی نیست که انسان تولید کرده باشد. این بستر و نظام را خدا خودش آفریده است. اما شاعر میگوید که حتی در ظلمات هم نور هست. این درک ناقص از هستی، این افراد را همچنان در تاریکی نگهداشت. در تاریکی نور نیست، بلکه بهتر است**

**بگوییم که خدای رب العالمین نظامی را آفریده است که بعد از تاریکی، نور ظاهر میشود و این ماییم که خود را باید در مسیر جریان این نظام قرار دهیم تا از تاریکی بیرون آییم. سلوک واقعی که خدا قبولش دارد همین است. در جریان و جهت نظام رحمانی باشیم و گرنه از گردونه خارج می شویم. بعد از شب، روز میاید، فقط صبر لازم است. در شب نباید دنبال روز گشت؛ روز خودش میاید.**

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۲۹﴾

آیا ندیده ای که خدا شب را بعد روز درمی آورد و روز را [نیز] بعد شب درمی آورد و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است [که] هر يك تا وقت معلومی روانند و [نیز] خدا به آنچه می کنید آگاه است (۲۹)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۳۰﴾

این[ها همه] دلیل آن است که خدا خود حق است و غیر از او هر چه را که می خوانند باطل است و خدا همان بلندمرتبه بزرگ است (۳۰)

**مثلا خدای بزرگ، درمان بیماریها را در استایل و روش زندگی قرار داده است. بنابراین اگر بیماری را یک تاریکی بحساب آوریم. باید طبق استایل و نظام رحمانی زندگی را طی کنیم تا که درمان شویم. این یک سلوک واقعی است. اینطوری نیست**

**که در تاریکی بنشینید و روی بیماری تمرکز کنید تا شفا یابید که این چیزی جز جادو و مردگی و افزایش تاریکی نیست.**

**وقتی شاعر مولوی از نور حرف میزند، منظورش کسی مثل شمس است که او را راهنمایی میکند. خوب اگر شمس هم منحرف باشد، آن وقت مولوی هم منحرف میشود؛ اگر چه مولوی در ظاهر یک نوری به اسم شمس دارد!**

**فقط نوری که خدا معرفی میکند، نور است و نورهای غیر از او همه تاریکی است. این اساس یکتاپرستی است. قدما با بینش غلط خویش در مورد جهان هستی، به نورهای سطح پایین اکتفا کردند و در نهایت به ماه و خورشید و ستارگان رسیدند و در صور فلکی ماندند و در آن جا گیر کردند و در نتیجه ادیانی غیر توحیدی بوجود آمد. سلوک های غیر توحیدی همگی ظلمات و تاریکی هستند، اگر چه در ظاهر شاید نوری داشته باشند. مولوی در ظاهر یک شمس داشته است. شمس همان نور مولوی بود. اما این نور او را به مقصد نرساند و بلکه به ناکجا آباد رساند. حتی مولوی در آخر عمرش، به پسرش توصیه میکند که راه او را نرود که بسی خطرناک و گمراه کننده است. چرا چنین فردی راه و روش خودش را به پسرش توصیه نمی کند؛ غیر از این است که راه و روش او در تاریکی و خطرناک بوده است.**

**نور را باید خدا بفرستد تا هدایت شویم. در میان نورهای تقلبی، فقط نورخدا هدایت کننده است. در یک راهرو زیرزمینی گیر افتاده ای، راههای زیادی برای انتخاب داری. ولی معلوم نیست که کدامش به بیرون هدایت میکند. فقط یک راه به بیرون**

**هدایت میکند. اگر چه بقیه راهها هم در ظاهر نور دارند ولی به یک جای دیگری وصلند.**

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾

ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری [خطاهای شما] درمی گذرد قطعا برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است (۱۵)

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿۴۰﴾

یا [کارهایشان] مانند تاریکیهایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر] است [و] بالای آن ابری است تاریکیهایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد به زحمت آن را می بیند و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود (۴۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴿۱۷۴﴾

ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناك فرو فرستاده ایم (۱۷۴)

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ﴿۱۷۵﴾

و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسك جستند به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد و ایشان را به سوی خود به راهی راست هدایت کند (۱۷۵)

**اگر خدای حکیم، نورهای جزئی دیگری در کائنات گذاشته است، برای این نیست که ما به سمت آن نورها برویم، بلکه برای آن است که از آن نورها استفاده کنیم تا امورات زندگیمان بگذرد.**

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۵﴾

اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن منزلهایی معین کرد تا شماره سالها و حساب را بدانید خدا اینها را جز به حق نیافریده است نشانه ها[ی خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کند (۵)

**رسیدن به جهنم بخاطر عدم درک نورهای واقعی است. زیرا آدمیان وقتی در نورهای غیر اصلی غرق شوند و آن را نور اصلی بحساب آورند، در آن صورت در یک سلوک بی پایان و بی هدف و تسلسل وار می افتند و در نهایت سر از جهنم در میاورند. وقتی در سلوکهای دیگر بیفتید، وقت خود را تلف کرده اید و در آن صورت هیچ گونه آمادگیی برای روز قضاوت ندارید و در روز قضاوت جذب جهنم خواهید شد. خدا می فرماید که خورشید و ماه را بصورت منازلی طراحی کرده است** (هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ) **تا که حساب سال و ماه را**

**بدانید و زمان را از دست ندهید و خود را گم نکنید. کسانی که در زندانند و هیچ وسیله تقویمی ندارند، مجبورند که روی دیوار زندان، با چوب خط زمان را برای خود در نظر بگیرند. اما ممکن است که یک روزی یادشان برود. در آن صورت زمان دقیق را از دست میدهند. خدای مهربان از طریق خورشید و ماه این کار را برای ما ساده کرده است. حالا تصور کنید که یکی بیاید و بگوید تمام راهنمایی ها و هدایتها در خورشید و ماه است، این اصلا جالب نیست و این نشان از انتخاب یک سلوک خطرناک دارد.**

**افراد ابتدا برای این به مسافرت میروند تا که نشانه های خدا را در زمین نگاه کنند. اما ممکن است بعد از مدتی سیر و سلوک خود را تغییر دهند و مثلا برای خوردن فقط غذاهای خوشمزه و یا خرید بروند. یا بعد از مدتی فقط برای گوش دادن آهنگ در حین مسافرت بروند. در این حالت، ظاهرا همان مسیر طی شده است ولی سیر و سلوک متفاوت شده است. سیر و سلوک عرفانی هم اینطوری است. در زمان قدیم مردم دو گروه بودند:**

1. **عده ای که ماه و خورشید و ستارگان را نگاه میکردند و از روی آن زمانها و فصول بارش و برداشت و ... را استنتاج میکردند.**
2. **اما عده ای دیگر از نورافشانی ستارگان، تصاویری از صور فلکی ساختند و آن را به تصویری روی زمین نگاشت کردند، تا حدی که صور فلکی گاو در آسمان باعث قربانی و یا تقدیس گاو روی زمین شد.**

**حالت دومی را سیر و سلوک جهنمی می نامند که به ناکجا آباد منتهی میشود. ایجاد راز و رمز از روی نورافشانی ماه و ستاره، یک نوع هوی است و این یک زبان رمز آلود و راز آلود میخواهد. به همین خاطر کسانی که در مورد این ستاره ها و آیکونها و نشانه ها، دچار هوی شدند، یک آئین راز آلود ایجاد کردند که همه چیزشان رمز و راز بود. آنها می خواهند که از روی این راز و رمزها، نور برای خود تولید کنند. حال آنکه نور، بدون خدا اصلا امکان پذیر نیست. همه حقایق و نورها از طرف خداست و نه از ذهن و یا ستاره و یا خورشید و ماه. خدا نور آسمانها و زمین است.**

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ﴿۴۰﴾

یا [کارهایشان] مانند تاریکیهایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می پوشاند [و] روی آن موجی [دیگر] است [و] بالای آن ابری است تاریکیهایی است که بعضی بر روی بعضی قرار گرفته است هر گاه [غرقه] دستش را بیرون آورد به زحمت آن را می بیند و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود (۴۰)

**افراد با دانستن یک سری نمادها و موقعیتهای فلکی، فکر میکنند که به یک مقام و نور و یا رازی دست یافته اند. حتی بعضی از آنها چیزی را که درک میکردند، به عنوان راز و اسرار نگه میداشتند و خاصتا برای خود نگه میداشتند. به این طریق آئینهای راز آلود اختراع شد، همراه با ریاضتهای عجیب و غریب که خدا به آن توصیه نکرده بود. خیلی ها برداشت خود را از خدای رحمان ایجاد کردند و آن را اسم اعظم گذاشتند و**

**خود و دیگران را سرکار گذاشتند. آنها فکر میکردند که به اسم اعظم دست یافته اند و این در راستای بندگی کردن نبود. در حالی که سلوک واقعی رسیدن به صفات بندگی است. ایوب بیمار میشود. او طبق نوری که خدا برایش تعیین کرد، جلو رفت و استایل زندگی خود را بطور کامل طبق آن چیزی که خدا امر فرمود، تغییر داد. بعد از آن ایوب شفا یافت و به صفات بندگی هم رسید. این یک سلوک واقعی است.**

**مردمی که خورشید و ماه را ستایش میکردند، وقتی کسوف و خسوف می دیدند، نظریه پردازی میکردند و مثلا میگفتند که ایزد خورشید با ایزدان دیگر در جنگ است! آنها شروع میکردند به قربانی کردن برای ایزد خورشید. وقتی کسوف و یا خسوف تمام میشد و خورشید نمایان میشد، پیش خود میگفتند که الهه خورشید پیروز شد و به این طریق محکمتر و جدی تر از قبل به الهه خورشید می چسبیدند. اگر آنها یک ساعت صبر میکردند و هیچی نمی گفتند و هیچ نظریه ای نمی دادند، خورشید برمیگشت و نیازی به قربانی کردن هم نبود. چه بسا اتفاقات زیادی اعم از خسوف و کسوف و عبور شهابها از کنار زمین، شبها اتفاق افتاده باشد و کسی هم آنها را ندیده و خطرات هم رفع شده باشند. سلوکی که مردم برای زندگی در این دنیای فانی انتخاب کنند، تعیین کننده سرنوشت آنان در وحشت بزرگی به اسم جهنم است.**

**جهنم یک وحشت بزرگ است که همه مجرمین خواسته و یا ناخواسته جذب آن میشوند . در قسمتهای قبل بیان شد که رفتن به جهنم یک سلوک و روش است که از همین دنیا شروع میشود. قیامت حادثه بزرگی است که در آن روز جهنمیان از فرط ترس  و هیجان و یا وحشت، غافلگیر شده و حول و حوش جهنم به زانو در میایند.**

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿۶۸﴾

پس به پروردگارت سوگند كه آنها را با شياطين محشور خواهيم ساخت سپس در حالى كه به زانو درآمده اند آنان را گرداگرد دوزخ حاضر خواهيم كرد (۶۸)

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ﴿۶۹﴾

آنگاه از هر دسته اى كسانى از آنان را كه بر [خداى] رحمان سركش‌تر بوده اند بيرون خواهيم كشيد (۶۹)

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا ﴿۷۰﴾

پس از آن به كسانى كه براى درآمدن به [جهنم] سزاوارترند خود داناتريم (۷۰)

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿۷۱﴾

و هيچ كس از شما نيست مگر [اينكه] در آن وارد مى گردد اين [امر] همواره بر پروردگارت حكمى قطعى است (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿۷۲﴾

آنگاه كسانى را كه پرهيزگار بوده اند مى رهانيم و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها مى كنيم (۷۲)

**جهت فهم اینکه چرا حول جهنم به زانو در می آیند؛ به داستان واقعی زیر توجه کنید.**

**یکی می گفت که برای یک شرکت ساختمان سازی کار میکرد. روز اول کار، به او**

**گفتند که باید از طریق بالابر، بروید به یکی از طبقات بالای این ساختمان و فلان کار را انجام بدهید. اما سرکارگر یکی را با او فرستاد تا او را در بالابر همراهی کند. او گفت نه کسی را لازم ندارم، خودم تنها میروم. اما سرکارگر که آدم با تجربه ای بود گفت برای اولین بار لازم است کسی با تو بیاید. بالابر طوری بود که محافظ چندانی دور خود نداشت و با یک نگاه، طبقات پایین دیده میشد. طبقه چهارم را رد کردند، این فرد بطور تصادفی به طرف پایین نگاه کرد. ترس تمام وجود او را گرفت، طوریکه نای ایستادن نداشت و همانجا زانوهایش شل شد و نشست. آنطوری که خودش تعریف میکرد، انگار نیرویی او را به سمت کناره بالابر هول میداد که بیفتد. این حالت را در عربی** جِثِيًّا **میگویند یعنی به زانو در آمدن. یعنی آدمی از هول افتادن در یک حادثه، به سمت خود آن حادثه خواهد رفت.**

**هدف از ذکر این داستان، همین نکته آخری بود که بیان شد. آدمی گاهی از ترس یک حادثه، خودش به دلخواه خود، به سمت آن حادثه خواهد رفت.**

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾

و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است (۷۱)

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾

آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده اند می رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم (۷۲)

**آدمی از ترس یک حادثه وحشتناک، به سمت خود حادثه خواهد رفت. کسی که در بالابر بترسد، دقیقا به سمتی کشیده خواهد شد (یا خود را میکشاند) که بیفتد. دلیل علمی این اتفاق را بطور دقیق نمی دانم. ولی میدانم که زانو زدن حول جهنم از ترس و وحشت، شبیه همین حادثه است. به قول ضرب المثل معروف که میگوید از هر چه بترسید، سرت میاید. جهنمیان از ترس جهنم، داخل جهنم میشوند.**

**در متون اوستایی، این حادثه به صورت پل صراط (پل چینوت) به تصویر کشیده شده است. اما در قرآن به سبک جدیدتر و ملموستر بیان فرموده است. از آیه قرآنی نتیجه گرفته میشود که همگی سوار این بالابر یا پل میشوند** (وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا = و هیچ کس از شما نیست مگر اینکه در آن وارد می گردد این امر همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است ) **و همگی به زانو می افتند. اما خدای مهربان متقین را از این حادثه دهشتناک نجات خواهد داد** (ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا = سپس متقین را نجات می دهیم و ظالمین را به زانو در افتاده رها می کنیم).

**آنچه که از آیه استنباط میشود این است که جهنمی ها در آن لحظه به حالت زانو زده رها میشوند و پس از آن، آنها خودشان جذب جهنم میشوند. اما قطعا و بدون استثناء همگی از این بالابر یا پل عبور خواهند کرد. عمدا اینجا کلمه جذب را بکار بردم، تا این نکته مهم را بیان کنم که سیستم شیطان هم کلا براساس جذب است. آدمیان**

**گاهی در مسائل عشق هم خودشان فرد مقابل را نمی خواهند، اما بالاخره خواسته و یا ناخواسته جذب آن میشوند و در کار انجام شده قرار می گیرند. به همین خاطر است که آیه می فرماید** وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا **یعنی وقتی در حول و حوش چیز جذب کننده ای قرار بگیری، دیر یا زود جذب آن خواهی شد و این یک حادثه قطعی است و بی شک و شبهه پیش خواهد آمد. جهنم یک حادثه قطعی است که طی یک فرآیند خاص جذب، اجرا خواهد شد. تمام کسانی که سبک و سیاق زندگیشان رحمانی نباشد، در نهایت جذب آن خواهند شد.**

**داستانی که در بالا تعریف شد، مربوط به وحشت در یک بالابر دنیایی است و البته در مقابل بالابر روز حشر، چیزی بحساب نمی آید. کسانی که طبق دین و راه و روش خدا در این دنیا زندگی نمی کنند و به سبک و روش خدا اعتماد نمی کنند و بر او توکل نمی کنند، خدا هم در آن روز به آنها توجه نمی کند و آنان را در آن لحظه حیاتی تنها میگذارد** (قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ).

قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿۱۰۸﴾ می فرماید [بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید (۱۰۸)

**در قسمتهای قبلی بیان شد که دین جهنمیان یک نوع سلوک است (البته سلوک در مسیر وارونه و غیر رحمانی). به این معنا که جذب میشوند، جذب انواع دلبستگیها و انواع زنجیرها. در دین جهنمیان، سلوک و جریان برعکس است، انگار آب چشمه از**

**سمت پایین به بالا می‌رود. بطور مثال الکل و غساق بر خلاف جریان عادی مایعات در بدن حرکت می‌کنند. آنچه که در جهنم است، جریانی برعکس طبیعت است. این یک نوع سلوک است. این سلوک در این دنیا هم برقرار است. غل و زنجیرهایی احساسات و عقل آدمی را کنترل می‌کنند. مثلا آدمیان با شنیدن و حتی فکر کردن به یک آهنگ، در یک جریان فکری خاص و یا یک خیال خاص می‌افتند و به این می‌گویند سلوک.**

**در سلوک وارونه مردم ذکر و یاد و نام خدا را بی‌اهمیت می‌کنند. یک پیوستگی و جریان فکری و ذهنی خاص آنان را می‌گیرد؛ دلیل اصلی آن به جا نیاوردن نماز است زیرا نماز قطع کننده این فکر و خیالات و جریانات است.**

**بعد از مدتی گریه و خنده آدم‌ها دست خودشان نیست و این جریان، سلوک آن را تعیین می‌کند. سلوک در واقع یک برنامه است که روی آدمی می نشیند و بعد از آن دیگر، آن برنامه همه چیز شما را تعیین میکند. یک نوع ربات گونگی، در عین حال فکر می‌کنند که اختیار دارند. آیه قرآن از جهنمیان در مورد سلوک در سقر سوال میکند.**

مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ

(چرا به سَقَر سلوک کردید؟)

**برای درک مفهوم سقر و سلوک در سقر، رفتار نوعی قارچ را بررسی کنیم که این قارج مورچه‌ها و سوسک‌ها را گیر می‌اندازد. نوعی قارچ مخصوص در آفریقا هست که به مغز مورچه ها و سوسکها حمله میکند و کنترل مغز آنان را به دست می گیرد و در آن موقع به مورچه دستور میدهد که بالای یک برگ برود و خود را آویزان کند و ساکن بماند (مورچه به ربات تبدیل شد). مورچه بعد از آن دستور را جدی گرفته و هیچ تلاشی نمی کند و بعد از مدتی از گرسنگی می میرد. این نوع قارچ در مغز مورچه رشد میکند و بوسیله این مورچه مرده، دنبال پیدا کردن قربانی های دیگر می گردد (حالا مورچه مرده یک زامبی شد). در حالت زامبی، دیگر مورچه مرده است و از خودش هیچ اختیاری ندارد و قارچ فرمانده بدن اوست.**

**خدا این نوع نشانه را در طبیعت گذاشته است تا متوجه شویم که چطوری یک انسان میتواند به یک زامبی تبدیل شود. زامبی در واقع اختیارش دست خودش نیست و بلکه از یک مجموعه دیگر دستور می گیرد. بعضی بیماریهای روانی، نمونه داخل شدن یک انسان به زامبی پنداری هستند. البته توجه شود که تمام این اتفاقات در پندار صورت می گیرد. تبدیل شدن انسان به زامبی، از پندار منحرف شروع میشود. وقتی انسان کنترل پندار خود را از دست دهد، در آن صورت به یک زامبی تبدیل شده است و هر کار ناشایستی از دستش بر میاید. دعا و خواسته صالحان همیشه این بوده است که آنان به ندای کسانی که مردم را به سمت ایمان (پندار نیک) دعوت میکردند، جواب مثبت میدادند و ایمان می آورند.**

رَبَّنا اِنَّنا سمَعْنا مُنادِیاً یُنادی لِلاْیمانِ اَنْ اٰمِنُوا بِرَبَّکُمْ فَاٰمَنّا.

رَبَّنا اغْفِرلَنا وَ لِاخْوانِنَا الَّذینَ سَبَقُونا بِالاْیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فی قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذینَ اٰمَنُوا.

رَبَّنا اِنَّکَ رَؤُفُ رَحیمَ.

**خدایا، ما شنیدیم ندای کسی را که این‌طور به پندار نیک دعوت می‌کرد: به پروردگارتان ایمان بیاورید. ما هم ایمان آوردیم. خدایا، ما و برادران دینی‌مان را که زودتر از ما ایمان آورده‌اند، بیامرز و در دل‌هایمان کینه و کدورتی از مومنان قرار نده که تو دلسوز مهربانی.**

**وقتی آدمی، طوری زندگی کند که کنترل پندار خود را از دست دهد، یعنی در یک سلوک گیر افتاده است و به این طریق یک منبع دیگر، برای پندار او برنامه ریزی میکند. حالا این منبع چیست، جای بحث است. این حالت را سلوک وارونه می گویند. برای فهم دقیق معنای سلوک، بدانیم که رفتار زنبور هم یک نوع سلوک است. زیرا زنبور براساس وحی غریزی که خدا در وجودش قرار داده است، دنبال گلهای مختلف میگردد و عسل تهیه میکند. زنبور طبق وحی و یک منبع خارجی عمل میکند. اما فرق سلوک زنبور با دیگر سلوکها این است که زنبور براساس وحی و در جهت راههای پروردگار سلوک میکند.**

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۶۹﴾

سپس از همه میوه ها بخور و راههای پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی [آنگاه] از درون [شکم] آن شهدی که به رنگهای گوناگون است بیرون می آید در آن برای مردم درمانی است راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه [قدرت الهی] است (۶۹)

**دعای صالحان در طول تاریخ همیشه این بوده است که خدا آنان را در راه و روش پروردگار قرار دهد و در سلوکهای دیگر نیفتند.**

رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِر لِلَّذینَ تابُوا وَاتَّبَعُو سَبیلَکَ و قِهِمْ عَذابَ الْحَجیمِ.

**اما وقتی خدا بخواهد کسی هدایت نشود، سلوکی را در دل مجرمین خواهد انداخت که سراز بیابان در بیاورند.**

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿۱۹۸﴾

و اگر آن را بر برخی از غیر عرب زبانان نازل میکردیم (۱۹۸)

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۹۹﴾

و پیامبر آن را برایشان می خواند به آن ایمان نمی آوردند (۱۹۹)

كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾
این گونه در دلهای گناهکاران [انکار را] راه می دهیم (٢٠٠)

**این وضعیت تمام مجرمین تاریخ بوده است. آنان در یک سلوک بی نهایت افتادند و نتوانستند از آن خارج شوند. آنان نتوانستند معمای این دنیا را برای خود حل کنند.**

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١١﴾
و هیچ پیامبری برایشان نیامد جز آنکه او را به مسخره می گرفتند (١١)

كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾
بدین گونه آنرا در دل بزهکاران راه می دهیم (١٢)

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾
[که] به او ایمان نمی آورند و راه [و رسم] پیشینیان پیوسته چنین بوده است (١٣)

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾
و اگر دری از آسمان بر آنان می گشودیم که همواره از آن بالا می رفتند (١٤)

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ ﴿١٥﴾

قطعا می گفتند در حقیقت ما چشم‌بندی شده ایم بلکه ما مردمی هستیم که افسون شده ایم (۱۵)

**وقتی آدمی در یک سلوک غلط و یا وارونه بیفتد، یعنی اختیارش دست خودش نیست و از جای دیگری برنامه اش ریخته شده است. سقری که خدای حکیم از آن صحبت میکند، فضای اجرای چنین برنامه ای است. سقر در همین دنیا هم پیش میاید. در این دنیا هم، فیدبک‌های ساده زندگی دیگر به آنها لذت نمی‌بخشد. آنها مجبورند یک سری و یک سلسله عملیات پیچیده هزینه‌بردار انجام دهند تا ذره‌ای لذت به دست آورند. بخاطر بدست آوردن معنویت، مجبورند که یک فیلم سیصد قسمتی ببینند. اما این فیلم سیصد قسمتی، خیلی چیزهای دیگر هم با خود دارد که فرد در میانه راه یادش میرود دنبال چی بوده است و در نهایت جذب جاهای دیگر فیلم خواهد شد و کلا بعد از آن در یک سلوک و راه و روش دیگر خواهد افتاد. این کارها مثل تار عنکبوت میماند که فقط خود عنکبوت از آن سر در میاورد و دیگران قطعا در آن گیر خواهند افتاد.**

**وقتی آدمی نیازهای کاذب برای خود به وجود بیاورد، نشان از این است که در سلوک خاصی افتاده و از جای دیگری، تکلیفش مشخص میشود. مردم در این حالت هیزم آتش جای دیگری هستند. در جهنم هم مردم هیزم کارها و امورات جهنم میشوند.**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۶﴾

ای مؤمنان خود و خانوادهتان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگها هستند و فرشتگانی درشت‌خو و سخت‌رو بر آن گمارده‌اند که از خداوند در آنچه فرمانشان دهد سرپیچی نمی‌کنند، و هر چه به ایشان فرمان داده می‌شود، انجام دهند (۶)

**این هیزم بودن به آن معناست که آنها در یک سلوکی قرار می گیرند که در امورات بد، معاونت میکنند. صالحان و پیامبران در طول تاریخ همیشه دعایشان این بوده است که ناخواسته با ظالمان همکاری نکنند و در چنین سلوک و موقعیتی قرار نگیرند.**

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذینَ کَفروا وَ اغْفِرْلَنا.

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلقَوْمِ الظّالِمینَ.

رَبَّنا لاتَجْعَلَنا مَعَ القَوْمِ الظّالِمینَ.

**خدا در جهنم واقعیت وجود آدم‌های بد را به آنها نمایش می‌دهد و این سلوک واقعی آنها است.**

**در این دنیا دو نوع سبک زندگی پیش ما گذاشته شده است یکی اسلام، دیگری سلوک وارونه. اسلام یعنی تسلیم جریان رحمانی شدن و طبق آن عمل کردن اما**

**سلوک وارونه یعنی از جنبه رحمانی استفاده نکردن و نادیده گرفتن آن و در یک جریان دیگر افتادن. روش اولی کوتاه و کم هزینه است و به نتیجه میرسد. اما روش دومی پیچیده است و در نهایت به نتیجه هم نمیرسد و سرکاری است.**

**اگر یک سری لذت داخل سلوکهای غیررحمانی این دنیا هم هست، از صدقه سر نظام رحمانی است؛ اما در جهنم این دو روش از هم جدا می‌شوند. وقتی آدمیان در یک سلوکی غیر از آنچه که خدا راهنمایی فرموده است، بیفتند؛ خدا آنان را با همان سلوک رها میکند و به آنها می فرماید که بروید در آن گم شوید و با من سخن مگویید. البته سلوک غیر رحمانی همان گم شدن و ره گم کردن است.**

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۰۶﴾

می گویند پروردگارا شقاوت ما بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم (۱۰۶)

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۰۷﴾

پروردگارا ما را از اینجا بیرون بر پس اگر باز هم [به بدی] برگشتیم در آن صورت ستمگر خواهیم بود (۱۰۷)

قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿۱۰۸﴾

می فرماید [بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید (۱۰۸)

**خدای رحمان خطاب به جهنمیان می فرماید که در آن گم شوید و با من سخن مگوئید. این واقعیت سلوک غیر رحمانی و یا سلوک وارونه را برای ما مشخص می کند:**

1. **گم شدن، ره گم کردن، سر در گم شدن، گمراه شدن ، سرگردانی، حیرت**
2. **سخن نگفتن با خدا، کلام خدا را استفاده نکردن، سخن خدا را نشنیدن، از خدا کمک نخواستن، خدا را فراموش کردن**

**اینها همگی نشانه سلوک وارونه است. یک نمونه از خواص سلوک وارونه را به شما بگویم. سلوک وارونه خیلی خطرناک است زیرا در یک جریان بی نهایت خواهید افتاد و به ناکجا آباد خواهید رفت.**

**بطور مثال، در سلوک وارونه، تکرارهای بی معنا هم لذت دارد. وقتی تکرارهای بی‌معنا به شما لذت بدهد. پس بقیه تکرارها هم به شما لذت می‌دهد. این مفهوم واقعی سلوک است. وقتی که یک آهنگ و یا کلیپی که از آن خوشتان آمده است، را بارها نگاه و یا گوش میکنید و از آن لذت میبرید، دچار یک تکرار هستید. ولی تا اینجا ظاهرا مشکلی نیست. اما مشکل از آنجایی شروع میشود که شما لذت را در تکرار می جویید و تمام تکرارها یک لذت معین و تقریبا مشابه دارند. بنابراین شما جذب تمام چیزهایی میشوید که تکرار دارند و این یعنی جذب بی نهایت شدن و در واقع سردر گمی و حیرت اصلی این است. معنویت واقعی یعنی اینکه در این دنیای فانی، گزینه**

**هایی که شما را جذب میکنند را تا حد امکان کم کنید تا در نهایت به درجه ای برسید که ندیده، آخرت را بر دنیا ترجیح دهید.**

فَأَمَّا مَنْ طَغَى ﴿٣٧﴾ اما هر که طغیان کرد (٣٧)
وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٣٨﴾ و زندگی پست دنیا را برگزید (٣٨)
فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٣٩﴾ پس جایگاه او همان آتش است (٣٩)
وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى ﴿٤٠﴾ و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت (٤٠)
فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى ﴿٤١﴾ پس جایگاه او همان بهشت است (٤١)

**گوش دادن به یک آهنگ چندین بار برای به یاد آوردن و اخذ یک حس خاص. این یک نوع اعتیاد است. هر گوش دادنی باید با دفعه قبل متفاوت باشد حتی در مورد قرآن. به همین خاطر خدا در مورد قرآن هم میفرماید که قرآن را گوش کنید و در عین حال ساکت باشید.**

**سلوک وارونه به معنای روش، رفتار و بینش که هم معنی دین است اما در جهت منفی. زیرا دین الهی جهت و رویه مشخصی دارد و خدا خودش آن را برای ما مشخص میکند. خدا خودش هدایتها و راهنماییها و جهتها را در دین قرار داده است. اما سلوک وارونه را کسانی دیگر جهت میدهند و معلوم نیست سر از کجا در بیاورید.**

**رفتن به سوی هدفی که از قبل، سمت و سوی آن مشخص است یک نوع حرکت باطنی است که من واقعی افراد با آن طرفند. در قیامت طبق سلوکی که افراد در این دنیا داشته‌اند تصمیم گیری می‌شود که افراد در بهشت باشند یا در جهنم. توبه یعنی برگشتن از یک روش غلط و جهت غلط و یا بینش غلط و رفتن به سوی روش درست. خدا مدام از توبه صحبت می فرماید. توبه یعنی برگشت از یک سلوک غلط. بنابراین توبه یک امر عملی است و اینطوری نیست که فقط با زبان بگوئید توبه کردم. بلکه باید یک سلوک و حرکت و جریان غلط را ترک کنید و از جریان و مسیر وارونه برگردید و تغییر جهت دهید.**